

هویت ایرانی در نام جزایر

تنگه هرمز

دکتر مهران مقصودی - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

maghsoud@ut.ac.ir

غدير عشورنژاد

دانشجوی رشته کارتوگرافی دانشگاه تهران

qadir.ash@gmail.com

اهمیت خلیج فارس و جزایر آن از دیرباز بر کسی پوشیده نبوده و در این میان تنگه هرمز و جزایرش همچون فانوس‌های دریایی همواره روشن بخش آن بوده‌اند. از بین این جزایر ۷ جزیره متعلق به ایران بوده است که در سال‌های اخیر به دنبال مطرح شدن بحث حاکمیت این جزایر از سوی اعراب، مطالعه در خصوص هویت آن ضروری می‌نمود.

جزیره هرمز، بوموسی، قشم، لارک، هنگام، تنب بزرگ و تنب کوچک جزایر تنگه هرمز هستند که از گذشته‌های دور نام‌های گوناگونی را با توجه به اهمیت شان بر خود دیده‌اند. چه بسا برخی از این نام‌ها توسط بیگانگان جهت غیرایرانی جلوه دادن آنها تحریف شده‌اند. در نتیجه جهت مشخص ساختن هویت واقعی آنها از اسناد تاریخی به ویژه سفرنامه‌های سیاحان، نقشه‌های تاریخی و کتب تالیفی به شیوه تحلیل تاریخی پرداخته شده است. با این تفاسیر می‌توان گفت که این نام‌ها پیش از هر چیزی برخاسته از عوامل طبیعی، اقتصادی و شخصی است و پس از آن انگیزه‌های سیاسی و شرایط فرهنگی در تغییر و تحول این نام‌ها نقش داشته‌اند. بطورکلی تحریف‌ها و اشتباهات نسخه‌نویسان در ثبت و ضبط نام‌ها در متون و منابع، بویژه توسط غیرایرانی‌ها در پیدایی نگارش‌های مختلف نام شهرها و آبادیهای این سرزمین و نواحی مجاور آن نقشی مؤثر داشته است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، جزایر خلیج فارس، تنگه هرمز، بوموسی، قشم، لارک، هنگام، هرمز، تنب بزرگ و کوچک

مقدمه:

بی شک یکی از مهمترین مسائل امروز ایران در عرصه بین‌المللی مسئله نام "خلیج فارس" و حاکمیت برخی از جزایر آن است، که موجب مناقشات بین ایران و برخی از کشورهای عربی شده است. تنگه هرمز و جزایر آن که در شاه‌راه دریای عمان و خلیج فارس قرار دارند نیز از مناطق مورد بحث است. در نتیجه در راستای شفاف سازی هویت جزایر این منطقه لازم گردید تا پیشینه نام این جزایر را که بی شک گواهی است بر هویت این مناطق، از طریق اسناد و مدارک موجود تاریخی مورد مطالعه قرار داده و با بهره‌گیری از نقشه‌های تاریخی که توسط سیاحان و جغرافی‌دانان جمع‌آوری شده، هویت واقعی این جزایر مورد بررسی قرار گیرد.

نام‌گزینی مکان‌های جغرافیایی در کل، بیش از هر چیز برخاسته از عوامل طبیعی، اقتصادی و شخصی است و پس از آن، انگیزه‌های سیاسی و شرایط فرهنگی، در تغییر و تحول این نام‌ها نقش داشته‌اند. در این میان، تحولات زبان فارسی، چه در فرآیند طبیعی و پیشروانه خود و چه در شرایط غیر طبیعی و خاص، بویژه در شرایط چیرگی و تاثیرگذاری فرهنگ‌ها و زبان‌های مهاجم سبب تغییر و تبدیل در ساختار و ترکیب واژه‌ها، اصطلاحات اصوات و حروف خاص زبان فارسی شده و به دنبال آن، نام مکان‌های جغرافیایی و آبادی‌ها و شهرها نیز دگرگون شده است.

بیش از یک قرن پیش، وقتی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۱۳ ق) برای تالیف کتاب "درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان" به مأخذی رجوع می‌کرد دریافت که نام بسیاری از مکان‌ها به مرور زمان تغییر یافته و لازم است رساله‌ای نوشته شود که این دگرگونی‌ها را روشن سازد. وی بدین منظور جزوه‌ای نوشت و آن را ضمیمه کتاب درالتیجان ساخت. بعد از آن افراد معدودی در زمینه نام مکان‌های جغرافیایی، کتبی به صورت فرهنگ‌نامه تطبیقی نوشتند که می‌توان از این میان به کتاب‌های "فرهنگ‌نامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور" و "نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان" اشاره کرد. در زمینه جزایر خلیج فارس نیز کتابی به صورت مستقل وجود ندارد. جز تحقیقاتی که توسط افشار سیستمی انجام گرفته است.

برای تحقیق در خصوص نام جزایر هفت‌گانه می‌توان با در دست داشتن نام پیشین این اماکن، پیشینه فرهنگی و تاریخی آن‌ها را جستجو کرد و سیر تمدن را در آن‌ها مورد مطالعه قرار داد. خلیج فارس، کهن‌ترین دریایی است که انسان آن را شناخته و ساکنانش نخستین افرادی بوده‌اند که دریانوردی را آموخته و به کشتیرانی در آن پرداخته‌اند. دستیابی به این راه آبی، سبب پیدایی و رشد فرهنگ بازرگانی دریایی و پیدایش امپراتوری‌هایی چون عیلام، آکاد، سومر، کاوه، بابل، آشور، ماد و پارس شد. مردمان در جزایرش سکنی گزیدند و بر آنها نام نهادند. هدف از این تحقیق در درجه اول مطالعه نام این جزایر و پیشینه آن است که به راستی از فرهنگ و تمدن سرزمین ایران برخاسته است و سپس بررسی واقعی هویت این جزایر است.

محدوده مورد مطالعه :

محدوده مورد مطالعه شامل جزایری می‌شود که در تنگه هرمز قرار دارند. تنگه هرمز خلیج فارس را به دریای عمان متصل می‌کند و از شمال به ایران و از جنوب به ساحل عمان محدود می‌شود. ساحل شمال (ایران) شامل سکونت‌گاه‌های متعدد شهری و روستائی است که مهمترین مناطق شهری آن عبارت است از: جاسک، میناب، بندرعباس، خمیر و بندرلنگه که از راس‌الکوه تا بستانه امتداد دارد. ساحل جنوبی تنگه هرمز شامل خاک عمان و امارات عربی متحده و قسمت انتهایی آن (راس‌المسندم) به صورت واحد برونگان جزو سرزمین عمان محسوب می‌شود و امارات عربی متحده آن را از سرزمین اصلی عمان جدا کرده است. در فاصله بین ساحل شمالی و جنوبی جزیره‌های کوچک و بزرگی وجود دارد که هفت جزیره آن متعلق



شکل ۱: نقشه جزایر تنگه هرمز

به ایران است : هرمز، بوموسی، خارک، تنب بزرگ، تنب کوچک، هنگام، قشم و چند جزیره صخره ای تحت حاکمیت دولت عمان ، که از آن جمله است: شبه جزیره راس المسندم، ام القیارین، الغنم، قوئین کبیر(السلامه)، قوئین صغیر(یده مار)، گپ(خاناکو)، کچلو، ابورشید(توکل). این جزایر به لحاظ سوق الجیشی دارای اهمیت بوده و در این تحقیق نام آنها مورد مطالعه قرار گرفته است.

روش انجام پژوهش

جهت انجام این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده گردید و از منابع گوناگون موجود مانند اینترنت و همچنین برخی نقشه‌های قدیمی بهره گرفته شده است. همچنین روش تجزیه تحلیل اطلاعات بر مبنای روش توصیفی، تحلیلی و در نهایت تاریخی استوار بوده است.

یافته های تحقیق :

بوموسی

- جایگاه جغرافیایی:

جزیره بوموسی با پهنه‌ای حدود ۱۲ کیلومتر مربع در آب‌های دریای پارس در ۷۵ کیلومتری بندرلنگه بین ۲۵ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و یک دقیقه طول شرقی نسبت به گرینویچ قرار گرفته است. شهر بوموسی با پهنه‌ای حدود ۲/۲ کیلومتر مربع در جنوب شرقی بندرلنگه و در شرق جزیره سیری، بین ۲۶ درجه و یک دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول شرقی قرار دارد.

- نام جزیره بوموسی :

همانگونه که در نقشه های شماره (۶،۷۸) انتهای مقاله دیده می شود، این جزیره به نام‌های بوموسی، ابوموسی، بن موسی، بوموف، بابا موسی و گپ سبز خوانده شده است. نثارک، سردار اسکندر، این جزیره را گتس یا گته می‌داند و می‌نویسد: "به گتس یا گته رسیدیم، این جزیره گوسفندان و بز وحشی زیادی دارد".
سدید السلطنه می‌نویسد: "این جزیره همان جزیره بوموسی است".^۱

این جزیره در زمان شیلهاک این شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق م) متعلق به عیلامیان بود. اطلاق نام ابوموسی با قرائت‌های مختلف آن متعلق به دوران اسلامی است، که برخی گفته‌اند برگرفته از نام ابوموسی اشعری است.

در زیر به بررسی هر یک از این نام‌ها می‌پردازیم:

این واژه از دو پاره "بو" و "موسی" تشکیل شده است، که بو به معنای رایحه می‌باشد و کوچک شده آن، بود، باشد، باشیم و بوم است. بوم به معنای جا، مقام، منزل و ماوا و سرزمین است. سنایی غزنوی آن را به دو معنی آورده است:

کشوری را که عدل عام ندید بوم در بومش ایچ بام ندید^۲

۱- سدید السلطنه، محمد علی. بندرعباس و خلیج فارس، ص ۳۲۶

۲- تبریزی، محمد حسن بن خلف. برهان قاطع، جلد اول، ص ۳۱۱

موسی هم نام شخص است و بوموسی، یعنی سرزمین موسی. بنابراین می‌توان گفت که پیش از اسلام، شخص ایرانی‌الاصل سرشناسی به نام موسی در این جزیره زندگی و حکومت می‌کرده و نام جزیره از نام او گرفته شده و به سرزمین موسی (بوموسی) سرشناس شده است.

واژه ابوموسی نیز از دو بهر تشکیل می‌شود: "ابو" صورت بیان عربی "اب" یعنی پدر است. این واژه بیشتر در اول کنیه می‌آید.^۳ این واژه در فارسی نیز مصطلح است و به طور معمول ابو به نام پدر به کار می‌رود. از آن جا که ابوموسی اشعری، کنیه عبدالله بن قیس صحابی سرشناس که از فاتحان و شجاعان اسلام بوده، می‌باشد. شاید در دوران نخستین اسلام و گشودن جزیره‌ها و بندرهای دریای پارس به دست مسلمانان، این جزیره به احترام ابوموسی اشعری، برای مدتی ابوموسی نامیده شده باشد.

کارستن نیبور آلمانی در ۱۷۶۵م از مسقط به جاسک و از آنجا به بوشهر رفت و خلیج فارس را مورد بازدید و بررسی قرار داد. وی در این سفر نقشه خلیج فارس را ترسیم کرد. در این نقشه از جزیره بوموسی به نام بوموف یاد کرده است.^۴ به نظر می‌رسد که در زمان بازدید نیبور از جزیره بوموسی، نام این جزیره بوموسی بوده که به علت اشتباه بیان، نیبور بوموسی را بوموف نوشته و در نقشه خود آورده است و یا این که به مرور زمان به علت دگرگونی بوموسی به بوموف تبدیل شده است. نام این جزیره شاید همانند نام‌های ایرانی چون باباکوهی، باباطاهر و ... باشد که در دریای پارس و کرانه‌های آن هم پیشینه دارد، مانند: باسعیدو، بابا حسنی، و ... شاید نام این جزیره باباموسی بوده است. بابا اصطلاح دوران صفویه و بازمانده از دوران تیموری و سلجوقی است، که به مرشدان و زاهدان اطلاق می‌شده است. بیشتر زاهدانی که گوشه‌ای را برای عبادت اختیار می‌کرده اند، بابا یا بو، می‌نامیده‌اند.^۵

چون جزیره بوموسی دارای آب شیرین، کشتزار و مراتع خوب بوده است، مردم بندر لنگه تا ۸۰ سال پیش، آن را "گپ سبز" یعنی سبزه‌زار بزرگ می‌خواندند.

شیخ شارجه در گذشته گوسفندان خود را برای چرا به جزیره بوموسی یا گپ سبز می‌فرستاده و حق چرای آنها را به دولت ایران و حاکم بندر لنگه می‌پرداخته است. پس از رخنه انگلیسی‌ها به خلیج فارس، آنان برای طرد عنصر ایرانی از آن، عنوان ابوموسی را، که یک نام عربی است برای این جزیره برگزیدند.^۶

با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد که نام این جزیره در اصل بوموسی که یک نام پیشین ایرانی است، بوده که به مرور زمان و با دخالت بیگانگان استعمارگر به ابوموسی تبدیل شده است.

استاد فریدون جنیدی در تیر ماه ۱۳۷۳ ش، نامه‌ای مبتنی بر تأیید نام ایرانی جزیره بوموسی مرقوم داشته اند:

۳- مصاحب، غلامحسین. دایره المعارف فارسی، جلد اول، ص ۲۳

۴- نیبور، کارستن. سفرنامه نیبور، ص ۲۶-۲۷

۵- اقتداری، احمد. سرگذشت تاریخی چهار جزیره در خلیج فارس، مجله یغما، سال ۳۱، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۷، ص ۴۸

۶- پزشکیور، محسن. حکومت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس هویت تاریخی و سیاسی و حقوقی ندارند، کیهان هوایی، ۱۵ مهر ۱۳۷۱، ضمیمه

یک دریاچه خود جوش که از هیچ رود یا چشمه‌ای آب نمی‌گیرد، در خراسان وجود داشته و دارد که همواره مورد نکوهش و احترام ایرانیان بوده است و نام این دریاچه در کتاب بندهش به گونه "سو" آمده است. از این دریاچه ابوریحان بیرونی نیز در آثارالباقیه یاد کرده است.

این دریاچه به زبان خراسانیان "سوز" نامیده می‌شود، که تلفظ معمولی واژه "سبز" باشد و ابوریحان نیز از آن یاد کرده است: "اما آبی که میان ابر شهر و توس در سر کوه است، آن دریاچه‌ای می‌باشد که دور آن، یک فرسخ می‌شود و به سبزود موسوم است".^۷

نام این چشمه در شاهنامه به همان گونه "سو" آمده است، آن جا که موبدان، یزدگرد دوم را برای درمان به نزد آب آن چشمه می‌برند:

چو نزدیکی چشمه سو رسید برون آمد از مهد و چشمه بدید

با این شواهد باستانی، ملاحظه می‌شود که می‌توان سبز را با گونه ای دیگر از تلفظ "سوز" و "سو" خواند.

نام دیگر این جزیره که در بوشهر و دیگر شهرهای پارس "گپ سبز" آمده است، سبز با پیوند "او" و نشانه تصغیر یا اشاره یا نسبت باشد همراه است و احتمالا همان نشان اشاره است و در اصل "گپ سبز" بوده است.^۸

بدین ترتیب ترکیب بوم با پیوند "او" و صفت سبز = سو = سا، نام ایرانی دیگر را تایید می‌کند، که معنی آن، بوم سبز، یا زمین سبز بوده باشد: سبز بومو، بوموسبز، بوموسو، بوموسا، که به تقلید از نوشته های عربی "سا" در آن، به گونه "سی" نوشته شده و احتمال عربی بودن به آن داده اند.

قشم

- جایگاه جغرافیایی

جزیره قشم بزرگترین جزیره دریای پارس، با پهنه‌ای حدود ۱۴۴۵ کیلومترمربع در نزدیکی تنگه هرمز، بین ۲۶ درجه و ۴۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۴۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر است. درازای آن ۱۱۲ و پهنای جزیره ۱۱ تا ۳۳ کیلومتر است.

نام جزیره قشم در طول تاریخ اسامی مختلفی داشته و این موضوع هم به چند دلیل بوده است:

(۱) نام مرکز حکومتی جزیره به تمامی مناطق حوالی آن اطلاق می‌شده مثلاً زمانی که مرکز حکومت قشم در لافت یا باسعیدو بود تمامی جزیره به این دو نام نامیده شده است.

(۲) نام خاندان‌های حکومت‌گر به این جزیره اطلاق می‌شده است، برای مثال جسم (جاسمی) یا قاسمی که یادآور دورانی است که خاندان عرب جاسمی یا قاسمی بر این منطقه حکومت میکردند.

۷- ترجمه آثار الباقیه، اکبر دانا سرشت، انتشارات ابن سینا، رویه های ۳۵۳ و ۳۵۴

۸- جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، ایرج افشار سیستانی، ۱۳۷۱، ص ۵۹

همانگونه که در نقشه های شماره (۶،۷،۸،۱۰،۱۱) انتهای مقاله دیده می شود، این جزیره در گذر زمان به نام های برخت، آواراکتا، اوراکتا، کاوان، ابرکاوان، ابرکمان، ابرکافان، بنی کاوان، ابن کاوان، کیش، قیس، طویله (دراز)، لافت، لار، باسعید و (باسعدو)، کسم، کشم، جاسک، خاسک، قاسمی، جسم و قشم سرشناس بوده است.

علاوه بر این نام ها در منابع دیگری از آن تحت عناوینی چون (آبان، ابن، ابن کوان، برخت، برکافان، بلاد ابن عماره، بنی، بنی کاوان، لغت، یافت) نویسندگان یاد می کنند.

نثارک در سفرنامه خود از اقامت در جزیره ای به نام آواراکتا یاد می کند. ایرانیان در روزگار باستان این جزیره را برخت و ابرکاوان می خواندند. واژه برخت تا روزگار چیرگی پرتغالی ها، به بخش هایی از این جزیره اطلاق می شده است.

لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، از جزیره قشم یاد کرده و نوشته است: "جزیره بزرگی که در قسمت تنگه خلیج فارس و امروز کشم نامیده می شود و آن را جزیره طویله هم می گفتند، ظاهراً باید همان جزیره ای باشد که در کتب مرجع ما، در قرون وسطی به اسامی مختلف: جزیره بنی کوان، جزیره ابرکافان و جزیره ابرکمان ذکر شده است، و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخ باشد و یاقوت گوید که جزیره مزبور به نام لافت نیز معروف بوده است. جزیره خاسک یا جاسک از جزایر همجوار قشم بوده و شاید هم اسم دیگری برای همان جزیره قشم (جزیره دراز) بوده است." عربها نام این جزیره را بیشتر با "ک" فارسی نوشته اند و همچنین فارسی زبانان و ساکنان محلی لارستان نیز "ق" را "ک" به کار می برند و قشم را به صورت فارسی آن کشم گویند.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب مرآة البلدان، نام کیش را برای جزیره قشم نوشته است و دلیل آن شکل طبیعی جزیره قشم به ترکش است و کیش در زبان فارسی به معنی ترکش است، از این رو به قشم، کیش هم گفته اند.

یکی از نام های پیشین جزیره قشم "لار" بوده است، زیرا روزگاری بخشی بزرگی از کرانه ها، بندرها و جزیره های خلیج فارس، زیر نظر حکمرانان لارستان اداره می شد، و به این بندرها و جزیره ها لار می گفتند. ساکنان این سرزمین بزرگ کرانه ای و جزیره های آن، از جمله جزیره قشم، خود را لاری و جزیره خویش را لار می نامیدند و نام های جزیره لارک و لارستان نیز از این نام، ریشه می گیرند.

در گذشته این جزیره را به مناسبت مرکز توانایی و حاکم نشین آن، نام گذاری کرده بودند. روزگاری که باسعیدو یا باسعدو مرکز حکومت بود، جزیره قشم را باسعیدو نامیده بودند. اعتمادالسلطنه در مرآة البلدان می نویسد:

"جزیره قشم یا کیش که آن را باسعد و قیس هم می گویند، از جزایر معروف خلیج فارس و در دهنه بغاز هرمز به طرف خاک ایران و در جانب جنوب واقع شده و به لارستان نزدیک است."

روایات زیر نیز در مورد نام این جزیره وجود دارد:

- کلمه قشم به معنی آبراهه و راه آب در روی زمین است.

- این جزیره در اصل جزیره "کشم" (جزیره دراز) بوده است و آن را جزیره "طویله" هم می گفتند.

مولف حدودالعالم نیز از این جزیره به نام "لافت" نام می برد و می نویسد: "اندرو شهری خرم است مراو را لافت خوانند" و "این جزیره برابر پارس است". دمشقی در نخبه الدهر از سده هشتم هجری، این جزیره را "لافت" و "بنی کاوان" می خواند و آن را از جزایر آباد آن زمان دانسته است.

اصطخری از جزیره بنی‌کاوان و لافت نام می‌برد^۹. یاقوت حموی در معجم‌البلدان اصطلاح کیش و لافت را برای این جزیره به کار می‌برد^{۱۰} و حمد الله مستوفی به نام کیش بسنده می‌کند.

از روزگار صفویه به بعد این جزیره قشم یا به گویش محلی قشم خوانده شد. به لحاظ تاریخی نخستین بار عیلامیان زمینه آبادانی قشم را فراهم کرده‌اند. احمد حامی نام قشم را به همراه کیش، لارک، چارک، خارک و غیره اسامی عیلامی می‌داند^{۱۱}. قشم در لغت به معنی آبراهه و طبیعت نیز آمده است^{۱۲}. قدری شیرازی که در جنگ‌های ایران و پرتغال حضور داشته منظومه ای به نام "قشم نامه" و "جرون نامه" سروده است. از دیگر اسامی قشم، آبان است. این نام بر اساس پیشنهاد وزارت کشور و تصویب شورای انقلاب، به قشم تغییر یافت.

مسعودی در مروج‌الذهب، نوشته‌ای از اوایل سده چهارم هجری، در شرح جزایر خلیج فارس می‌نویسد: "از آن جمله جزیره لافت است که آن را جزیره بنی‌کاوان گویند".

در میان عرب‌های منطقه، این جزیره به نام "جزیره الطویله" و در میان فارس‌ها به نام "جزیره دراز" معروف بوده است. در برهان قاطع کیش نام شهری در جزیره‌ای مشهور به هرمز آمده و در وجه تسمیه آن چنین نوشته شده است: "چون بر بلندی‌های اطراف هرموز بر می‌آیند مانند کیش که ترکش باشد به نظر می‌آید". مولف برهان، ظاهراً جزیره هرموز را با قشم یکی گرفته است. مولف آندراج نام این جزیره را کیش و آن را همان جزیره دراز خوانده است و می‌نویسد چون از دور به آن نظر کنند به ترکیب کیش، یعنی جای تیر نماید.

هرموز

- جایگاه جغرافیایی

جزیره هرموز با پهنه ای حدود ۴۱/۹ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندرعباس در آبهای نیلگون دریای پارس، بین ۲۷ درجه و ۲ دقیقه تا ۲۷ درجه و ۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۳۱ دقیقه درازای خاوری از گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۱۸۶ متر است. فاصله دریایی جزیره هرموز تا کرانه ایران ۵/۵، تا بندرعباس ۱۸/۵، تا جزیره قشم ۱۸، تا جزیره لارک ۱۸ کیلومتر است.

- نام جزیره هرموز

۹- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، ص ۱۰۰

۱۰- حموی، یاقوت، معجم‌البلدان، ج ۱/ ص ۳۹۹

۱۱- مجله کهکشان، ویژه نامه قشم، ص ۳

۱۲- فرهنگ معین، ص ۲۶۷۸

از لحاظ جایگاه ویژه جغرافیایی که جزیره هرمز دارد از گذشته‌های دور آباد و پرنفوس بوده و در آثار تاریخی و جغرافیایی پیشین درباره آن گفتگو شده و تا امروز نام‌های زیادی بر آن نهاده شده است، همانگونه که در نقشه‌های شماره (۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲) انتهای مقاله دیده می‌شود، مانند: ارمز، ارموز، ارموص، اوگریس، جروم، جرون، زرون، ژرون، اورموزیا، هارموزیا، هورموز (هرمز)، هرموزنو، مولو.

در زیر به بررسی هر یک از این نام‌ها می‌پردازیم:

- (۱) ارمز: در سال ۹۲۰ ه ق / ۱۵۱۴ م، پرتغالی‌ها به فرماندهی آلبوکرک، جزیره هرموز را که به "ارموز"^{۱۳} سرشناس بود، گشودند.
- (۲) ارموز: در میانه سده ۹ ه ق، به این جزیره ارموز^{۱۵} می‌گفتند. ابن‌خردادبه نیز از جزیره نزدیک به بندر هرموز به نام ارموز یاد کرده، که حمدالله مستوفی آن را "ارموص" نگاشته است.
- (۳) اوگریس: جزیره هرموز در دوران باستان "اوگریس" نامیده می‌شد. استرابون درباره این جزیره می‌نویسد: "جزیره اوگریس (هرموز) قدیم در سمت جنوب در وسط دریا قرار گرفته است و تا کرمانیا دو هزار استاد فاصله دارد. مقبره اریتراس به شکل تل بزرگی در این جزیره است. اریتراس، پادشاه این مملکت بوده و دریای پارس به نام او موسوم شده است.
- (۴) جرون، جروم: جزیره هرموز تا سده ۶ ه ق، جرون خوانده می‌شد. در آغاز سده ۱۴ م، ایاز، امیر بندر هرموز در کرانه خلیج فارس در نزدیکی شهر میناب کنونی، از بیم سپاهیان مغول به جزیره جرون در تنگه هرموز نقل مکان کرد. وی شهری به یاد هرموز و به نام هرموز در آنجا بنا نمود و توانست بار دیگر توان دریایی فرمانروایان پیشین این ناحیه را در خلیج فارس استوار سازد و رخنه خویش را تا سرزمین بحرین و عمان و کرانه‌های زنگبار در آفریقا گسترش دهد.
- (۵) خورموز: جزیره هورموز به نام خورموز یا خورموغ نیز خوانده می‌شده است، زیرا اصل واژه هرموز از "خورموز" یا "خورموغ" به معنی لنگرگاه ولایت موغستان و میناب بوده است.
- برخی نیز گفته‌اند این نام برگرفته از نام اهورامزدا خدای بزرگ ایرانیان باستان است. برخی نیز آن را به صورت خورموز یا خورمغ آورده‌اند که خور به معنای لنگرگاه و مغ به معنی نخل است و در تعریف این نام آن را لنگرگاه ایالت موغستان (مغ استان) نامیده‌اند. این نام پس از انتقال ملوک هرموز به جزیره جرون به آن جزیره اطلاق شد.
- (۶) زرون^{۱۶}: در ۷۱۵ ه ق، پادشاه هرموز شهری را که در کنار دریا بود، برای اینکه دزدان را پیوسته مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند ترک کرد و هرموز نو را در جزیره ای به نام جرون یا "زرون" بنا کرد.
- (۷) ژرون: چنان که گفته شد، ایاز، امیر بندر هرموز برای فرار از دست مغولان با نزدیکان خود، به جزیره "ژرون" یا جرون مهاجرت کرد. پس از آباد کردن آن، به یاد شهر هرموز، در این جزیره شهر تازه ای به نام هرموز بنا کرد.
- (۸) هارموزیا^{۱۷}، اورموزیا: اعتمادالسلطنه از جزیره هرموز به نام هارموزیا یاد کرده است: "هارموزیا: جزیره یا بندر جرون است. در قدیم سواحل نزدیک دریا را هارموزیا می‌گفتند."

۱۳- لسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۴۲

۱۴- احمد، اقتداری. آثارشهرهای باستانی- سواحل و جزایرخلیج فارس و دریای عمان، ص ۵۳۹

۱۵- اقتداری، همان ص ۵۸۶

۱۶- اقتداری، همان ص ۵۷۵

بعضی‌ها جزیره هرموز را منسوب به هرمز، پادشاه ساسانی (۲۷۲ م) می‌دانند. در صورتی که چند سده پیش از آن، نام "اورموزیا" از نیارخوس بجا مانده است.

۹) هورموز: در سده ۱۹ م، از این جزیره به نام هورموز نیز یاد شده است. در مجله جغرافیایی Geographical Magazine ، ۱۸۷۴: ۱، ۱۲، هرموز به صورت هورموز و هرمز نگاشته شده است.

۱۰) هرموز: بیشتر تاریخ و جغرافی‌نگاران از این جزیره به نام "هرموز" یاد کرده اند، که درست‌ترین نام بر این جزیره است. حمدالله مستوفی در کتاب نزهةالقلوب از این جزیره به نام هرموز یاد کرده است: "هرموز از اقلیم دوم است بر ساحل بحر فارس افتاده است. اردشیر (بابکان) ساخته بود و اکنون از خوف خرابی ملک القطب‌الدین آن را بگذاشت و در بحر فارس به جزیره جرون شهر ساخت ... در هرموز نخل و نیشکر بسیار است."

مقدسی، مؤلف کتاب احسن التقاسیم نیز این جزیره را به نام هرموز خوانده است: "هرموز در یک فرسنگی دریا، گرمسیر است، جامع در بازار است، از کاریزها می‌آشامند. بازارها پر کار، ساختمان‌ها از گل است." رضا قلی خان هدایت، مؤلف کتاب روضه الصفای ناصری از این جزیره به نام هرموز یاد کرده است: "جزیره هرموز از جزایر مشهور بحر فارس است و در قدیم الایام اردشیر بابکان در آنجا قلعه ساخته بود."

حاج میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب فارس نامه، ضمن شرح سفر خواجه حافظ شیرازی به دکن هندوستان در حدود ۷۸۰ ه ق، از راه خلیج فارس و بازدید وی از جزیره هرموز، می‌نویسد: "جزیره هرموز ... سالها نشیمن گاه ملوک هرموز بود و آنها را به لقب شاهی می‌گفتند، چنان که خواجه حافظ شیرازی فرموده است:

شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد
شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد

۱۱) هرموزنو: ابن بطوطه که هنگام سفر به عمان و خلیج فارس از جزیره هرموز دیدن کرده است، آن را هرموزنو نامیده است: "از عمان به سوی هرمز نو حرکت کردم. هرموز شهری است بر ساحل دریا که موغستان (مغستان) نیز نامیده می‌شود، هرموز نو روبرو این هرموز در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد. من نخست به هرموز جدید وارد شدم که مرکز آن، جرون نام دارد. جرون، شهری است نیکو و بزرگ دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند می‌باشد و مال التجاره‌های هندوستان از این شهر به عراق عرب و عراق عجم و خراسان حمل می‌شد. سلطان هرموز نیز در این محل سکونت دارد." لسترنج نیز می‌گوید: "هرموز کهنه، یعنی هرموزی که در داخل خشکی واقع بود... در قرن چهاردهم میلادی هم بندر کرمان و هم بندر سیستان بود و بعدها که هرموزنو در جزیره احداث گردید، هرموز کهنه جای قیس (کیش) را گرفت."

۱۲) مولو: تاریخ نگاری چینی سده ۹ م، از شهر هرموز به نام "مولو" یاد کرده است.

۱۳) هرمز در ادبیات کهن ایران به معنی روز اول هر ماه خورشیدی و نیز روز پنجشنبه نیز آمده است.

برخی نیز عقیده دارند چون این شهر را اردشیر ساسانی تجدید بنا کرد و فرزند او هرمز نام داشت، این شهر را هرمز گفته‌اند. یادآور می‌شود که در زمان ساسانیان شهر هرمز کهنه به مثابه بندرگاه تجاری و مرکز کشتیرانی بود، هم از این رو به آن توجه می‌شد، وگرنه هرمز کهن‌تر از آن است، به نحوی که اسکندر مقدونی از آن دیدن کرده است.

جزیره هرمز فعلی نیز تا قبل از مهاجرت ملوک هرمز، جرون یا زرون یا ژرون نامیده می‌شد. اسامی باستانی این جزیره اوگریس و آرقانا است. نثارک در سفرنامه خود نوشته است که بعد از چند روز کشتیرانی به جزیره ای خالی از سکنه رسیده که موسوم به ارقانا بود. سدیدالسلطنه می‌نویسد: "جمعی را عقیده بر این که آن جزیره همان هرمز است و جمعی دیگر آن را لارک می‌دانند"^{۱۸}.

نثارک در ادامه می‌افزاید که در این جزیره به صیادی جرون نام بر می‌خورد. جالب این که ملوک هرموز نیز در بدو ورود به این جزیره به نام مشابهی برخورد کرده‌اند. جرون به احتمال زیاد معرب گرون یا گروم است. این نام حتی پس از مهاجرت ملوک هرمز به این جزیره رواج داشت و تا اواسط عصر صفوی نیز مستعمل بود. گویا تا این دوره جرون مرکز حکومت ملوک هرموز در جزیره بود. سدیدالسلطنه می‌نویسد: "نام جرون در دو جا ثبت شده، یکی جزیره جرون که همان جزیره هرموز امروزی است و دیگری نام قدیم بندرعباس"^{۱۹}.

لسترنج می‌نویسد، جغرافی‌نویسان عرب، فارس را به دو منطقه قسمت می‌کردند: منطقه گرم که آن را "جروم" و منطقه سرد که آن را "صرود" می‌خواندند.^{۲۰}

پس از آنکه هرمز را سپاه ایران تصرف کرد (در زمان شاه عباس اول صفوی)، جزیره هرمز ویران شد و در همین زمان بود که نام جرون نیز کم‌کم از میان رفت. حتی جرون در خشکی که سدیدالسلطنه از آن یاد می‌کند، به بندرعباس تغییر نام داد.

لارک

- جایگاه جغرافیایی

جزیره لارک با پهنه ای حدود ۴۸/۷ کیلومتر مربع در خاور جزیره قشم، بین ۲۶ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۵۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۶ درجه و ۱۹ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به گرینویچ قرار گرفته است. بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۱۳۸ متر و بزرگترین قطر جزیره ۱۰/۶ کیلومتر است.

- نام جزیره لارک

همانگونه که در نقشه های شماره (۲،۶،۷) انتهای مقاله دیده می‌شود، نام این جزیره یک واژه پارسی است و ریشه عیلامی دارد. نام های : لارک، جاسک، خارگ، چارک، نام‌های عیلامی هستند که از آن روزگار به جا مانده‌اند. در نشریات سرشماری ۱۳۴۵ ه. ش، نام این جزیره لارک و لارک کوهی آمده است. چنان که در پیش گفته شد، روزگاری بخش بزرگی از کرانه ها،

۱۸- سدیدالسلطنه. همان، ص ۳۲۵

۱۹- سدیدالسلطنه. همان، ص ۶۷۲

۲۰- لسترنج، همان، ص ۲۶۸

بنادر و جزایر دریای پارس، تابع لارستان بودند و به تمامی این بنادر و جزایر لار می‌گفتند. نام های جزیره لارک، لار^{۲۱} و لارستان نیز از این نام ریشه گرفته‌اند.

همچنین نام این جزیره به علت مهاجرت بومیان روستای خلیج لارستان، "لارک" نامیده شده که همانا "لار کوچک" محسوب می‌گردد و کلمه "لارک" قبل از حکومت فتحعلیشاه قاجار به این جزیره اطلاق می‌شده است. در این که نام گریپس و آرقانا، که نثارک در سفرنامه خود آورده، متعلق به هرمز است یا لارک، اختلاف نظر هست.

هنگام

- جایگاه جغرافیایی

جزیره هنگام با پهنه ای حدود ۳۳/۶ کیلو متر مربع در نزدیکی کرانه های جنوبی جزیره قشم، بین ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۲۶ درجه و ۴۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به گرینویچ قرار گرفته و بلندترین نقطه آن از سطح دریا ۱۰۶ متر می‌باشد و بزرگترین قطر آن، ۹ کیلومتر است.

- نام جزیره هنگام

هنگام در پارسی باستان: هنگاما، در ارمنی: انگام، به معنی وقت، زمان و گاه است، ولی این واژه از دو پاره "هن" و "گام" تشکیل شده است. هن به فارسی، به ویژه لهجه شیرازی و دری به معنی هست می‌باشد. گام به معنی روستا و دهکده نیز آمده است و به زبان هندی هم دهکده را گام گویند. بنابراین می‌توان گفت که واژه هنگام از گذشته‌های دور یادآور دهکده یا روستایی در این جزیره بوده و به همین جهت نام خود جزیره هم هنگام خوانده شده است، که یادآور آبادی و اهمیت جزیره در روزگاران کهن است.

جزیره هنگام نیز به صورت (هنگام و هنیام)^{۲۲} آمده است. سدیدالسلطنه می‌نویسد: "آنجا را هنیام یا هنیام گویند و آن جزیره ای است در جنوب جزیره قشم^{۲۳}". همانگونه که در نقشه های شماره (۶،۷،۸) انتهای مقاله دیده می‌شود

جزیره تنب بزرگ

- جایگاه جغرافیایی

جزیره تنب بزرگ با پهنه ای حدود ۱۱ کیلومتر مربع در جنوب باختری جزیره قشم و در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس، بین ۲۶ درجه و ۱۵ دقیقه و ۲۶ درجه و ۱۹ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۱۶ دقیقه و ۵۵ درجه و ۱۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به گرینویچ قرار گرفته است.

- نام جزیره تنب بزرگ

۲۱- نهچیری، عبدالحسین. جغرافیای تاریخی شهرها ص ۳۵۸

۲۲- احمد، اقتداری. آثار شهرهای باستانی- سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، ص ۷۵۷

۲۳- سدید السلطنه، محمد علی. بندرعباس و خلیج فارس، ص ۳۱۱

همانگونه که در نقشه های شماره (۶،۷،۱۰) انتهای مقاله دیده می شود این جزیره به نام های تنب بزرگ، تمب گپ، طناب بزرگ، تنب مار، تنب مار بزرگ، تل مار و ... خوانده شده است.

واژه تمب و یا تنب، پارسی دری یا تنگستانی (پارسی جنوبی) است که تپه، پشته و تل معنی می دهد. در گذشته ای نه چندان دور، در این جزیره شمار زیادی مار سمی وجود داشته و به همین جهت آن را تمب مار، تنب مار و تل مار می گفتند. نام برخی از روستاهای بنادر و جزایر نواحی لنگه و بوشهر تنب است، مانند: تنب لاورو، تنبوی شمالی و تنبوی جنوبی، تنبو و دوتنبو ... در لغت دری که امروز در بندرهای خلیج فارس، لارستان، سیستان، افغانستان، تاجیکستان و ... زبان مادری مردم است، نیز امثال و حکم زیادی وجود دارد.

تنبی بتنبه و گودی پرآب، یعنی تپه ای فرو ریزد و گودی پر شود، مانند این که گفته شود فلانی تنب گوشته، که اشاره به فرد چاق است.

در گویش دریانوردان محلی، این جزیره را تمب گپ، یعنی تنب بزرگ می نامند. در اسناد و مکاتبات سده اخیر بیشتر از آن، به نام تنب و تنب بزرگ یاد شده است.

جزیره تنب کوچک

- موقعیت جغرافیایی

جزیره تنب کوچک با وسعتی حدود ۲ کیلومتر مربع در جنوب بندرلنگه و در غرب جزیره تنب بزرگ واقع است.

- نام جزیره تنب کوچک

همانگونه که در نقشه های شماره (۶،۷،۱۰) انتهای مقاله دیده می شود، این جزیره را تنب کوچک، تمبو، نایوتنب، نبی تنب، تونب، تمب مار و تنب مار می نامیده اند. "تمبو" در گویش فارسی جنوبی به معنی تپه کوچک است. تنب کوچک را بنی تنب یا بنی طمب نیز گفته اند.

نتیجه گیری

در پایان می توان گفت نام گزینی مکان های جغرافیایی در کل، بیش از هر چیز برخاسته از عوامل طبیعی، اقتصادی و شخصی است و پس از آن، انگیزه های سیاسی و شرایط فرهنگی، در تغییر و تحول این نام ها نقش داشته اند.

در این میان، تحولات زبان فارسی، چه در فرآیند طبیعی و پیشروانه خود و چه در شرایط غیر طبیعی و خاص، بویژه در شرایط چیرگی و تاثیرگذاری فرهنگ ها و زبان های مهاجم سبب تغییر و تبدیل در ساختار و ترکیب واژه ها، اصطلاحات اصوات و حروف خاص زبان فارسی شده و به دنبال آن، نام مکان های جغرافیایی و آبادی ها و شهرها نیز دگرگون شده است.

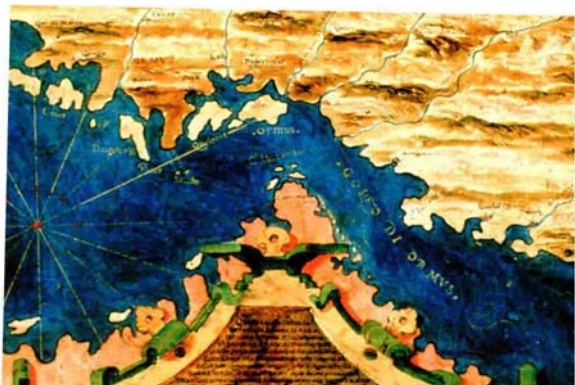
گذشته از این تحریفات و اشتباهات نسخه نویسان در ثبت و ضبط نام ها، در متون و منابع بویژه توسط غیر ایرانی ها، در پیدائی نگارش های مختلف نام شهرها و آبادی های این سرزمین و نواحی مجاور آن نقش مؤثر داشته است، پس با ریشه یابی نام هر یک از این جزایر می توان به ایرانی و غیرایرانی بودن آن ها دست یافت. در مورد بوموسی می توان گفت با شواهد موجود و تحقیقات محققان درباره نام صحیح آن، بوموسا نام واقعی آن است که یک واژه ی ایرانی است و نام گذاری آن به صورت ابوموسی و بوموسی تنها از سوی غربی ها جهت عربی جلوه دادن این جزیره می باشد. در مورد قشم می توان گفت عرب ها نام این جزیره را بیشتر با "ک" فارسی نوشته اند. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب مرآة البلدان، نام کیش را برای آن نوشته

است و دلیل آن این بوده که شکل طبیعی جزیره قشم مانند ترکش است و کیش در زبان فارسی به معنی ترکش است. همچنین کیش در لغت فارسی به معنی آبرام و طبیعت نیز آمده است. در مورد جزیره لارک نیز می‌توان گفت که یک واژه فارسی است و ریشه عیلامی دارد. جزیره هرمز نیز تاکنون نام‌های مختلفی به خود گرفته است که از آن جمله می‌توان به نام فعلی آن اشاره کرد. هرمز در ادبیات کهن ایران به معنی روز اول هر ماه خورشیدی و نیز روز پنجشنبه است. هنگام در پارسی باستان به معنی وقت، زمان و گاه است. این واژه همچنین از دو بخش "هن" و "گام" تشکیل شده است. "هن" به فارسی به ویژه لهجه شیرازی و دری به معنای "هست" می‌باشد و "گام" به معنای روستا و دهکده است. در مورد تنب بزرگ و کوچک می‌توان گفت که واژه تنب و یا تمب، پارسی دری و یا تنگستانی (پارسی جنوبی) است که تپه و پشته معنی می‌دهد. ولی هویت این مناطق در این معانی خلاصه نمی‌شود، چرا که فرهنگ این مناطق آنچنان غنی می‌باشد که مطالعاتی بیش از این را می‌طلبد. همین نام‌های گوناگون گواهی بر این ادعاست. و خلاصه‌ی کلام اینکه؛ محققان با انجام مطالعاتی دقیق تر و عمیق تر هویت راستین این نگین‌های خلیج فارس را بیابند.

منابع :

- (۱) ابن حوقل، ۱۳۴۵، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، نشر بنیاد فرهنگ ایران
- (۲) اصطخری، ابراهیم ابواسحق، ۱۳۴۰، مسالك و ممالك، به کوشش ایرج افشار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب
- (۳) اطلس گیتاشناسی استان‌های ایران، ۱۳۸۳، تهران
- (۴) اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۶۳، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح میر هاشم محدث، نشر امیرکبیر
- (۵) اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۶۷، مرآت البلدان، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، میر هاشم محدثی، نشر دانشگاه تهران
- (۶) افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۷۶، نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره های ایرانی، کشتیرانی و الفجر هشت، چاپ اول
- (۷) افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۷۴، جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم
- (۸) اقبال، عباس، ۱۳۲۸، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، چاپخانه مجلس. تهران.
- (۹) اقتداری، احمد، ۱۳۴۸، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، نشر انجمن آثار ملی، ۶۵
- (۱۰) اقتداری، احمد، ۱۳۵۷، سرگذشت تاریخی چهار جزیره در خلیج فارس، مجله یغما، سال سی و یکم، فروردین
- (۱۱) انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، ۱۳۵۷، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، نشر فرهنگستان ادب و هنر
- (۱۲) البلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴، فتوح البلدان، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، تصحیح استاد علامه محمد فرزانه، نشر سروش، چاپ دوم
- (۱۳) بلوک باشی، علی، جزیره قشم - صدف ناشکافته خلیج فارس، از ایران چه می دانم شماره ۲، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- (۱۴) پزشکیور، محسن، ۱۳۷۱، حکومت های حاشیه جنوبی خلیج فارس هویت تاریخی و سیاسی و حقوقی ندارند، کیهان هوایی، ۱۵ مهر
- (۱۵) تقویم البلدان، ابوالفداء ۷۲۱ ه.ق، ترجمه عبدالمحمد آیتی، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
- (۱۶) چکنگی، علیرضا، ۱۳۸۵، فرهنگنامه تطبیقی نام های قدیم و جدید مکان های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم
- (۱۷) حدود العالم، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰
- (۱۸) حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۳۷۲ ه.ق، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، نشر کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲
- (۱۹) حموی، یاقوت، (۱۹۵۵ م / ۱۳۷۴ ق)، معجم البلدان، بیروت : دارالبیروت
- (۲۰) خلف، محمد حسین بن، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر
- (۲۱) دستیاران، حسن، ۱۹۹۸، مجموعه کتابهای راهنمای جامع ایرانگردی استان هرمزگان، ج ۱
- (۲۲) رزم آرا، حسینعلی، جزایر خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، تهران : اداره کل رادیو

- (۲۳) زعیمی، غلامرضا، ۱۳۸۱، تنگه هرمز، از ایران چه می دانم ؟، دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ اول
- (۲۴) سدیدالسلطنه، محمد علی، بندر عباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران: ابن سینا
- (۲۵) سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۳، دایره المعارف شرق، جلد ۱ و ۲، نشر شرق، ۴
- (۲۶) سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۶۴، دایره المعارف سرزمین و مردم ایران، نشر علم و زندگی،
- (۲۷) فرهنگ جغرافیایی قشم، ۱۳۷۵، تهران، سازمان جغرافیایی ارتش، ج ۱۳۰
- (۲۸) لسترنج، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، نشر علمی و فرهنگی
- (۲۹) لغت نامه دهخدا
- (۳۰) ماهنامه ی شهر ما، ۱۳۸۱، ویژه نامه ی کیش، بهمن
- (۳۱) مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۳، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران. ص ۲۴۸ - ۲۵۳
- (۳۲) مجله کهکشان، ۱۳۶۹، ویژه نامه قشم، آذر و دی: شماره ۸
- (۳۳) مستوفی، حمدالله، نزهه القلوب، تصحیح گای لسترنج، بی جا، بی نا
- (۳۴) مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۱، جغرافیای تاریخی ایران باستان، نشر دنیای کتاب
- (۳۵) مصاحب، غلامحسین، ۱۳۴۵، دایره المعارف فارسی، جلد اول، تهران، موسسه انتشارات فرانکلین
- (۳۶) نوبان، مهرالزمان، ۱۳۷۲، نام مکان های جغرافیایی در بستر زمان (نام قاره، کشور، استان، شهر، بخش، آبادی، دریا، دریاچه، رود، باتلاق، کوه، ...)، انتشارات ما، چاپ اول
- (۳۷) نوربخش، حسین، ۱۳۶۹، جزیره قشم و خلیج فارس، نشر امیرکبیر، تهران
- (۳۸) نهچیری، عبدالحسین، ۱۳۷۰، جغرافیای تاریخی شهرها، انتشارات مدرسه، تهران
- (۳۹) نیبور، کارستن، ۱۳۵۴، سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، انتشارات توکا
- (۴۰) وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تهران
- 41- Alai, Cyrus, 2005, General Maps Of Persia , 1477 -1925 , 13 y , , Brill , Leiden.Boston



شکل شماره (۳)*



شکل شماره (۲)*



شکل شماره (۵)*



شکل شماره (۴)*



شکل شماره (۷)*



شکل شماره (۶)*



شکل شماره (۹)*



شکل شماره (۸)*



شکل شماره (۱۱)*



شکل شماره (۱۰)*

* : این نقشه ها از منبع شماره ۴۱، اطلس تهیه شده توسط Alai, Cyrus, 2005, General Maps Of Persia می باشد .

شماره صفحه های این نقشه ها در اطلس به ترتیب زیر می باشد:

نقشه شماره ۲ صفحه (۱۰۱)، نقشه شماره ۳ صفحه (۵۹)، نقشه شماره ۴ صفحه (۱۸۲)، نقشه شماره ۵ صفحه (۱۸۷)، نقشه شماره ۶ صفحه (۲۲۱)، نقشه شماره ۷ صفحه (۲۰۵)، نقشه شماره ۸ صفحه (۲۵۰)، نقشه شماره ۹ صفحه (۲۷۶)، نقشه شماره ۱۰ صفحه (۲۵۹)، نقشه شماره ۱۱ صفحه (۲۷۴)